

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بِأَقْرِ الْعِلْمِ وَإِمَامِ الْهُدَى وَقَائِدِ أَهْلِ التَّقْوَى وَالْمُسْتَجِيبِ مِنْ عِبَادِكَ اللَّهُمَّ وَكَمَا جَعَلْتَهُ عِلْماً لِعِبَادِكَ وَمَتَاراً لِيلَادِكَ وَمُسْتَوْدِعاً لِحُكْمَتِكَ وَمُتَرْجِماً لَوَحْيِكَ وَأَمَرْتَ بِطَاعَتِهِ وَحَذَرْتَ عَنْ مَعْصِيَتِهِ فَصَلِّ عَلَيْهِ يَا رَبِّ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ ذُرِّيَّةِ أَنْبِيَائِكَ وَأَصْفِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَ أَمَنَّا بِكَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ.» [1]

بحث در مقدمه اول استدلال تمام شد و مشخص شد دلیلی بر عدم قبول توبه مرتد فطری نداریم.

یک بحث مختصری باقی مانده که قبلاً به آن اشاره کردیم و آن این که آیا روایاتی که به آنها استدلال شد برای عدم قبول توبه مرتد فطری علی فرض تمامیت سند و دلالت آیا معارضه با روایتی که سابقاً خواندیم داریم؟

روایتی که قبلاً گفتیم مرحوم استاد شیخ جواد به آن استدلال کردند و فرمودند آیه مربوط به غیر مرتد فطری است [2]. گفتیم آن استدلال در صورتی درست است که معارضه با این روایات نکند. در اینجا باید بررسی کنیم که آیا معارضه دارند یا نه.

در آن روایت آمده بود که اگر کسی در زمان اسلام اعمال خیری را انجام داده و بعد مرتد شود و بعد دوباره ایمان آورد اعمال گذشته اش هدر نیست و ثوابها به او داده خواهد شد. [3]

دو روایت با این مضمون بود که سند یکی تمام و دیگری ناتمام بود. اگر دلالت روایات مورد بحث تمام باشد و از اشکالات صرف نظر کنیم با این روایت معارض است.

در بحث تعارض باید سراغ موازین باب تعارض برویم یعنی عرضه بر کتاب. اما هر دو روایت موافق کتاب هستند. اگر ظاهر کتاب را محاسبه کنیم هر دو موافق ظاهر هستند یکی موافق با آیه ان الله لا یغفر ان یشرك به و امثال ذلک است و دیگری موافق با آیات 86 تا 90 سوره آل عمران است. قهراً تعارض و تساقط می کنند پس باز هم دلیل بر اینکه توبه قبول نمی شود از باب روایات نداریم.

بررسی مقدمه دوم: ملازمه عدم قبول توبه با کفر

شرط اول این بود که در مطهریت اسلام شرط است مطهر مرتد فطری نباشد. برای این مدعا به وجوهی استدلال شده که دلیل اول دارای سه مقدمه بود. مقدمه اول این بود که توبه مرتد فطری قبول نیست. مقدمه دوم درصدد این بود که بین عدم قبول توبه و بقاء او در کفر ملازمه است. در مقدمه سوم می فرمودند وقتی مرتد فطری در کفر باقی بود احکام کافر که یکی از آنها نجاست است باقی خواهد بود.

نتیجه بحث از مقدمه اول این شد که تمام نیست بلکه اقوی این است که توبه مرتد فطری هم ظاهراً و هم باطناً قبول است اما احکام قتل و ابانه زوجه و تقسیم اموال بر او بار می شود.

بعد از این که مقدمه اول ثابت نشد دیگری نیاز ضروری به بحث از مقدمات دیگر نداریم اما برای تکمیل بحث عرض می کنیم زیرا در موارد دیگر نیز کاربرد دارد. به وجهی برای اثبات مقدمه دوم استدلال شده است.

وجه اول: ملازمه عدم قبولی توبه با خلود در نار و منافات خلود با مسلمان بودن

این وجه را محقق همدانی در مصباح الفقیه ج 8 ص 309 به عنوان دعوی طرح فرموده و از آن پاسخ گفته است.

کلام ایشان دارای دو مقدمه است:

مقدمه اول: عدم قبول توبه مرتد فطری ملازمه با خلود در نار دارد.

مقدمه دوم: خلود در نار منافات با مسلم بودن دارد و مسلمان خالد در نار نمی شود.

در نتیجه بین عدم قبول توبه فطری با کافر بودنش ملازمه است. زیرا بواسطه عدم قبول توبه خلود در نار خواهد داشت و این با مسلمان بودن سازگار نیست. وقتی کسی مسلم نبود کافر است زیرا بین مسلمان بودن و کافر بودن فاصله نیست و این دو، ضدان لاثالث لهما هستند.

مناقشه اول: انکار مقدمه دوم

این مناقشه، مقدمه دوم را زیر سوال می برد و می گوید قابل جمع نبودن خلود نار با مسلمان بودن صحیح نیست و آیات عدیده قرآن شریف دلالت بر امکان خلود مسلم در نار دارد مانند:

«و من یعص الله و رسوله فان له نار جهنم خالدين فيها ابدًا» (جن/23)

من یعص الله و رسوله اطلاق یا عموم دارد. اگر در علم اصول قائل به عموم وضعی کلمه «من» شویم آیه عام است و اگر بگویم اطلاق دارد آیه مطلق است و قید ندارد. نفرموده و من یعص الله بالكفر یا بالارتداد

«و من یعص الله و رسوله و يتعد حدوده يدخله نارًا خالدًا فيها» (نساء/14)

این آیه ذیل آیات ارث است و مراد از يتعد حدوده، حدود ارث است که در آیه قبل بیان شده است. این آیه نیز اطلاق یا عموم دارد.

«و من يقتل مومنا متعمدا فجزاءه جهنم خالدًا فيها» (نساء/93)

کسی که مؤمنی را عمداً بکشد خالد در جهنم است چه مسلمان باشد و چه غیر مسلمان.

«بلى من كسب سيئه و احاطت به خطيئته فاولئك اصحاب النار هم فيها خالدون» (بقره/81)

این آیات و بعضی آیات دیگر وجود دارد که مرحوم مجلسی در بحار جلد 8 که بحث معاد و ما يتعلق بالمعاد است در صفحه 372 تا 374 از شارح مقاصد کلامی را نقل می کند و این آیات و آیات دیگری بیان کرده است.

جواب: تأویل آیات شریفه

این مسئله در علم کلام معرکه الآراء است که آیا غیر از کفار که خالد در نار هستند آیا مسلم هم خلود در نار پیدا می کند خصوصاً اصحاب کبائر.

در تجرید خواجه در مسئله ثامن از فصل سادس که راجع به مسائل معاد است فرموده:

«المسألة الثامنة في انقطاع عذاب اصحاب الكبائر:

و الكافر مخلّد. و عذاب صاحب الكبيرة منقطع لاستحقاقه الثواب بإيمانه. و لقبه عند العقلاء. و السّمعيّات متأوّلة و دوام العقاب مختص بالكافر.» [4]

علامه در کشف المراد در شرح عبارت و دوام العقاب مختص بالكافر فرموده اند:

«أقول: أجمع المسلمون كافة على أن عذاب الكافر مؤبد لا ينقطع و اختلفوا في أصحاب الكبائر من المسلمين فالوعيدية على أنه كذلك و ذهبت الإمامية و طائفة كثيرة من المعتزلة و الأشاعرة إلى أن عذابه منقطع» [5]

بعد در ذیل و السمعيات متأوله می فرماید:

«أقول: هذا إشارة إلى الجواب عن حجج الوعيدية و احتجوا بالنقل و العقل (أما النقل) فالآيات الدالة على خلودهم كقوله تعالى: وَ مَنْ يَغْصُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَاراً خَالِداً فِيهَا وَ قوله تعالى: وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً فِيهَا إلى غير ذلك من الآيات (و أما العقل) فما تقدم من أن العقاب و الثواب يجب دوامهما (و الجواب) عن السمع التأويل إما بمنع العموم و التخصيص بالكفار و إما بتأويل الخلود بالبقاء المتداول و إن لم يكن دائماً، و عن العقل بأن دوام العقاب إنما هو في حق الكافر أما غيره فلا.» [6]

ایشان در جواب ادله نقلیه می فرماید:

این ادله عموم و اطلاق ندارد و مختص به کافر است. با این توجیه که آیات در مقام تشریع است و اصل مطلب را بیان می کند و درصدد بیان خصوصیات نیست. همان طور که آیه «كتب عليكم الصيام» متعرض شرایط و کیفیت و خصوصیات روزه نیست. معمولاً آیات شرعیه تشریعی در مقام بیان خصوصیات نیست بلکه قانون اساسی را بیان می کند و خصوصیات واگذار به نبی اکرم و ائمه علیهم السلام شده است.

یا این که بواسطه ادله دیگر این عموم را تخصیص می زنیم.

یا این که می گوئیم مقصود از خلود یعنی بقاء طولانی مدت نه این که به معنای ابدی باشد. در استعمالات هم این گونه است که برای چیزی که طولانی مدت است و زمان نمیتوان برای آن مشخص کرد همیشگی و خالد می گویند مثل اینکه بگویند این کوهها همیشه استوار هستند یا این که هم از نظر شرع مسلم است که همیشگی نیستند و هم از نظر علوم مشخص شده است که کوهها در حال کم شدن و نقص هستند و خالد نخواهند بود.»

اصلا در معنای خلود -همان طور که راغب گفته و علامه طباطبایی در تفسیر فرموده اند- ابدیت ننهفته است. بلکه خلود یعنی همان گونه که هست باقی است و به خاطر ماندن در او تغییر و تبدلی نیست. مثلا غلمان مخلص یعنی غلمانی که تغییری در او ایجاد نمی شود. و چون چیزی که ابدی است تغییر نمی کند به آن خالد گفته می شود نه این که در خلود معنای دوام باشد.

به هر حال سخن این است که گویا نزد بزرگان علما مسلم است که السمعیات متأوله یعنی این آیات را باید تأویل کنیم. البته مراد کسانی که مسلمان بودنشان ثابت باشد و هر کسی که مسلمان بودنش ثابت است خالد در نار نیست. بلکه از بعضی از روایات استفاده می شود کسی که شیعه اثنی عشری باشد اصلا داخل در آتش نمی شود و عذابها و فشارها برای ایشان در برزخ است و در قیامت خداوند به آبرومندی اهل بیت در قیامت وابستگان به ایشان و کسانی که هدایت اهل بیت را پذیرفته اند می بخشد.

بنابراین انکار مقدمه دوم به حسب آن چه منسوب به امامیه است و فقهای بزرگی مثل و خواجه و علامه و مجلسی در کتب کلام و فقه فرموده اند صحیح نیست. و این مقدمه کأنه ثابت است. البته می گوئیم کأنه. زیرا از طرفی روایات این چنینی وجود دارد و از طرفی این اعظم و بزرگان که قله های علم و عمل و احاطه به مسائل شریعت هستند اتفاق بر این مسئله دارند فلذا برای انسان اطمینانی حاصل می شود.

مناقشه دوم: انکار مقدمه اول

دلیلی مبنی بر ملازمه عدم قبول توبه مرتد و خلود او در نار وجود ندارد. این مطلب لایین و لا مبین

اگر منظور این است که چون توبه اش قبول نشد کافر است و کافر خالد در نار است این استدلال دوری است. اثبات کافر بودن مرتد فطری بعد از توبه، اول کلام است. غرض از ضم دو مقدمه اثبات کفر بود چگونه می شود اثبات مقدمه متوقف بر نتیجه آن شود؟ نتیجه متوقف بر مقدمه و مقدمه متوقف بر نتیجه شد.

چه دلیلی وجود دارد که کسی که توبه از ارتدادش پذیرفته نشد خالد در آتش باشد؟ ممکن است بعد از اینکه شخص از گناه ارتداد توبه کرد خداوند متعال اسلامش را بپذیرد اما مجازاتش باقی باشد همان طور که اگر کسی نعوذ بالله عمل زنا انجام داد در بعضی فروض حتی اگر توبه کند، توبه مانع از مجازات نیست. در اینجا هم ممکن است جهنم برود و مدتی به جهت گناه ارتدادش مجازات شود اما مسلمان باشد. هیچ دلیل و آیه و روایتی

دال بر کافر بودن او وجود ندارد.

بله تنها راه این است که بگویند اگر توبه قبول نشود پس کافر است و مشمول ادله ای که کافر را مخلد در نار معرفی کرده است می شود که اگر دلیل این باشد نیازی به قرار دادن مقدمه اول و دوم نبود.

مناقشه سوم:

مرحوم حاج آقا رضا فرموده اند:

«و دعوى استلزام عدم القبول للخلود فى النار، و هو ينافى الإسلام، مدفوعة: بأنَّ المسلم إنما هو خلود من مات كافراً، لا مطلق من كفر بحيث عمّ مثل الفرض.» [7]

می فرمایند آن چه از خلود مسلم است این است که در حال کفر بمیرد. اما خلود هر کافری مسلم نیست که حتی شامل مسئله مورد بحث یعنی مرتد فطری توبه کرده شود.

از عبارت ایشان بر می آید که گویا ایشان دلیل مقدمه اول را کفر گرفته است و بعد می فرماید دلیلی نداریم که کافر خالد است. در حالی که اگر دلیل را کفر بدانیم باید قبل از این اشکال، اشکال دور را مطرح کنیم.

این جواب ایشان کمی مجمل است و نمی دانیم آیا همان مطلب ما را می فرمایند یا غیر آن.

[1]. جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، ص: 490

[2]. جلسه 5 مورخ 8/7/92 در مقید ششم آیه 48 نساء

[3]. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَ غَيْرِهِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا فَعَمِلَ خَيْرًا فِي إِيْمَانِهِ- ثُمَّ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ فَكَفَرَ ثُمَّ تَابَ بَعْدَ كُفْرِهِ- كُتِبَ لَهُ وَ حُسِبَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ كَانَ عَمَلُهُ فِي إِيْمَانِهِ- وَ لَا يُطْلَعُ الْكُفْرُ إِذَا تَابَ بَعْدَ كُفْرِهِ. (وسائل الشيعة، ج16، ص: 105)

[4] تجريد الاعتقاد، ص: 304

[5] كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد، ص: 414

[6] همان ص: 276

[7]. مصباح الفقيه، ج 8، ص: 309